

## بالاخره بسر زمین پاک دین

### قدم گذاردم

سپاس صافا نهر ایدید یار ...  
 من دختر جوانی هستم که در حدود بیستم  
 متوسله تحصیل نموده ام و نسبت به خود در  
 اجتماع امروز خیلی شرکت جستم .  
 دوران کودکی من نهادهای کودکان در  
 عالمی که از یر لنگ و ریا در آن خیزی بود  
 طریقتی و کم کم سن کردم بستین جوانی  
 رسیده ام بر اثر شرایط محیطی و دوران ناپاک .  
 در دین و شناسائی خدا بسیار دست خسر بودم گوید  
 تر اینکه به آفریننده حتی هیچ اعتقادی نداشتم .  
 بطور کلی دینی در نظر من کفایه کلی بود  
 و آفریننده ای برایش قائل نبودم . بمن دعای  
 باز آفریننده ای که گل بنفشه لذت برده بودم دور  
 اعمالی قلبم آنرا تحسین میکردم ولی هیچگاه  
 بخود نمی قبولاندم که این دینی را آفریننده ای  
 بوجود آورده است و دعا از من میکند و  
 من یادوستان حالی اعتماد داشته هر موضوع  
 جدی بر ایمان مسخره بود .  
 و دهیج بر ایمان همه چیز بود و موسوعات  
 منتشر کننده مسخرات را مطالعه میکردم . تلویزیون

حرکتی ما بود . و خریدن یا تهیه آخرین  
 سنجان دور ایمنان ....  
 من از همان کودکی آرزو داشتم که نویسنده  
 بشوم . گذشته ترین .. اگر حقیل بر خود مشتاق  
 نبود . نسبت بر قلم دختری خوش قلم و با مبالغه  
 قلمدار شده بودم .  
 و چون دوست داشتم نویسنده خوبی باشم  
 مطالقات فراوانی را در کتابخانه شروع کردم  
 تا بدانکه اثر نویسنده بزرگ اثری و از هر  
 جاسمیدینی و از هر مجموعه قلمه ای را مطالعه  
 کردم . تا بتوانم خوب نویسم .

ولی هنوز متأسفانه بسر زمین پاک نمی نویسم .  
 آیش دین فسی نگذاشته بودم .... ترا بیعت  
 برای آشنائی با دین خودم که اسلام بود . در ایج  
 ترین و سابقه ترین پشتیبان دین اسلام ( یعنی  
**مجله مکتب اسلام** ) را تهیه و مطالعه کردم .  
 و بر این بود که کامل مطالب آن کتابهای مفید دیگری  
 را نیز مرور کردم . و چندین اثر ممتاز از دانشمندان  
 و متفکرین اسلامی را بطور کامل مطالعه نمودم  
 و توانم با این پیش . قلم من به مجالس دینی

فهادم . خوشبختانه در اینجا هم نادمان شدم .  
 زیرا با توفی روشنگر و قائل سر از احمالی کرد  
 تا جائیکه گذشته از خود خدا . بقیامت هم میمنتند  
 شدم آرزمان بود که حس کردم از یکک دنیای  
 تاریکه بیرون آمدم ام و به عالم حقیقت رو .  
 آوردم ام .

مقاید خود را با بعضی دوستان در میان نهادم  
 آنها بمن خندیدند و حلقه وار مرا محاسره  
 کردند بمان بداعتراض نمودند .  
 من مشاهده کردم که قلب آنها از نکاری  
 پاک تعدی پوشانده و بدنامی است زیاد موفق  
 شدم از آنها خوری کنم .

و در این باره مقاله های زیاد نوشتم و اشعاری  
 نیز سرودم . کلمه آنها را در حدود ۱۰۰ خطی است  
**سر دبیر محترم** . من اقرار می کنم که  
 هنوز کفایتی ندارم نگفتم . و هنوز نمیتوانم  
 بر احمالی حتی یکسطر از نوشته های قرآن را  
 بخوانم ولی همان تفسیرهای آرا با دقت هر چه  
 ممکن مطالعه کرده و از زوایای آن اسرار را  
 کشف می کنم که بر ایم روح پرور است .

احسان تنهایی نمیتوانم و همه چیز . خیلی  
 زود بر ایم کامل کننده میگفت . چون به خاطر  
 حس کنج کاوی خود به موزه چینی میردم  
 و خواه ناخواه بر ایم مگر رسیدم و از آن سر می خوردم  
 ولی اکنون از هیچ مشکلی نمی رنجم و بشکر  
 خود گشایی نمی افیم . زیرا امتکی به خدا هستیم

میدانم کمر آزاری میکند تا به واسطه اینک خود  
 برسم .  
 من حس کردم بودم که حقیقتا کردم . زیرا  
 یکک انسان . بطاهر کور هیچ وقت اشتباه نمی کند  
 بعد از اینکه او هر کاری را از روی عقل انجام  
 میدهد . . . سخته های رشتن می بندد تقلید نمی  
 کند و فقط از اراده و عقل خود کلمات میگیرد و بخود  
 تحویل می کند که بنشیند . دنیای آنها از  
 آسمانها هم پاکتر است . و در دوران آنها از پلیدی و  
 نیرنگ دریا خیزی نیست ولی چه مسائل انسانی  
 روشن گویند و آقا گویند زیرا با سرعت تقلید می  
 کنند و تحت تأثیر هر محیطی قرار میگیرند .  
 و عقل را که مانند توشه ای است برای راهزنان گویان  
 در سحرای بی خوری و جهالت به جا میگذارند .  
 در اجتماع امروز تقریباً همه زیادی از  
 جوانان همین حال را دارند زیرا با سرعت  
 هر چه تماشا بسوی فنا و بیهوشی میروند .  
 و در پیشرفت و صنعت و علم و دانش قطعه یک  
 نیب و آخورده و سرود شده از بقریت بنام

**« بیتل دهیچی »** ، دستبسته وار در گن آنها  
 پیروی می نمایند .  
 جمعا پدران و مادران که چشم عقول خود  
 را بسته و نمی خواهند بنشینند که فرزندان آنها  
 جهول می دارند ا

سر دبیر محترم این نوشته سر را ندارد .  
 و من مقاله های زیادی در باره آن نوشته ام و دور  
 فرست های مناسب بر ایقان ارسال خواهد داشت .  
 بقوات خدا

اعضاء محفوظ